

سوررالیسم، پس از جنگ جهانی دوم

محسن ابراهیم

سولتزر^۸ و کارلوس مریدا^۹ گردید. سپس بنیامین پره^{۱۰} (۱۸۹۹) - از مهمترین شاعران سوررالیست که تمام عمر وفادار به این نهضت ماند - به همراه خانم رمیدیوس وارو^{۱۱} - نقاش در سال ۱۹۴۱ به آنان پیوست. چندی بعد خانم لئونورا کارینگتون^{۱۲} - شاعره و نقاش انگلیسی - که مدنی در نیویورک ساکن بود، راهی مکزیک شد و در کنار هنرمندان مکزیکی قرار گرفت. و پالآن در سال ۱۹۴۲ جهت نشر نظریه سوررالیسم و اعتلای هرچه بیشتر آن، اقدام به انتشار مجله‌ای به نام «دین»^{۱۳} کرد.

مهاجرت به مکزیک، از جمله به لحاظ اعتبار هنری این سرزمین که موطن نقاشان صاحب نامی چون: سی‌کوئیرس^{۱۴}، ریورا^{۱۵} و اوروزکو^{۱۶} بود انجام گرفت. در سال ۱۹۳۸ نیز برتون^{۱۷}، تروتسکی^{۱۸} و ریورا، بیانیه‌ای جهت هنری انقلابی و مستقل، در همین کشور انتشار داده بودند.

اما گروه نیویورک که متشکل از هنرمندان سرشناس تری چون: برتون، دوشان،^{۱۹} ارنست،^{۲۰} تاگی،^{۲۱} ماسون،^{۲۲} مآ^{۲۳} بود، موفق به جذب اعضای بیشتری گردید و انتشار ویژه‌نامه‌ای درباره سوررالیسم در مجله View موجب اعتلای درخور توجه این نهضت شد. سپس در ژوئن ۱۹۴۲ اولین شماره مجله (V.V.V) به مدیریت مجسمه ساز آمریکایی David Hore^{۲۴} و تحت رهبری آندره برتون، مارسل دوشان و ماکس

شروع جنگ جهانی دوم، وقفه‌ای اساسی در روند فعالیت‌های هنری اروپا، خصوصاً کشورهای فرانسه، آلمان، و ایتالیا پدید آورد. محافل هنری، یکسره تعطیل شد و دیگر، مجالی برای آفرینش هنری باقی نماند و فرانسه، که همواره مبدأ حرکت‌های نو و جنجال برانگیز هنری بود، در ژانویه ۱۹۴۰ به اشغال ارتش آلمان درآمد. سایه مهیب نیروی اشغالگر برشئون گوناگون زندگی مردم فرانسه، گسترده شد و فعالیت سوررالیست‌ها - به عنوان نمایندگان هنر منحط - غیرممکن گردید. در چنین شرایطی برخی از هنرمندان کمتر آشنا مثل: یاکوس هرولد^۱ و یکتور برورنر^۲ و هانس بلمر^۳ در فرانسه باقی ماندند و مخفیانه به هنرشان پرداختند. اما اکثر هنرمندان، هجرت به آمریکای امن را برماندن در فرانسه ناامن و جنگ‌زده ترجیح دادند و در مقاطع گوناگون که عمدتاً از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ به طول انجامید، راهی ایالات متحده و یا مکزیک شدند و بدین گونه، سوررالیسم به دو شعبه مکزیک و نیویورک تقسیم شد که به این دو گروه می‌بایست تقسیم‌بندی فردی هنرمندانی چون منری^۴ در لوس آنجلس و ویفردو لام^۵ در کوبا را افزود.

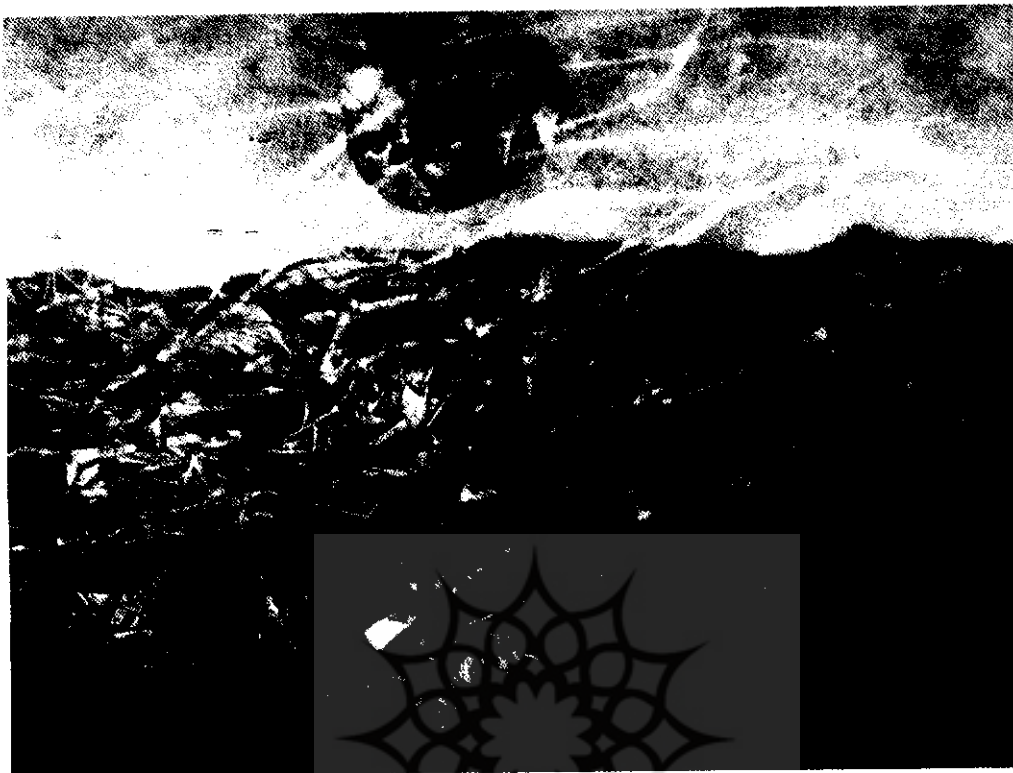
گروه مکزیک به رهبری ولفگانگ پالآن^۶ - که در سال ۱۹۳۹ به مکزیک آمده بود - به مناسبت نمایشگاه بین‌المللی سوررالیسم اعلام موجودیت کرد و موفق به جذب پاره‌ای از هنرمندان همچون: آلیس پالآن^۷، او

ارنست - که در سال ۱۹۴۱ به آمریکا آمده بودند - به معرفی مبانی و نقطه نظرات سوررالیسم پرداخت. گامی موثر، جهت معرفی هرچه بیشتر این نهضت برداشته شد. آمریکائیان - پیش ازین - با آثار دالی، که به سوررالیسم اعتبار بخشیده بود و با مارسل دوشان آشنایی داشتند و تابلوی (برهنه‌ای که از پلکان پایین می‌آید) اثر دوشان را که در Armory Show آنان را به تحیر واداشته بود به یاد داشتند. اما آندره برتون، رهبر و

بنیان گذار سوررالیسم، برای آمریکائیان ناآشنا بود. چرا که هیچ یک از آثار او به زبان انگلیسی ترجمه نشده بود. در سال ۱۹۴۲، از ۹ اکتبر تا ۷ نوامبر نمایشگاهی از هنرمندان سوررالیست با منتخبی از آثار دوشان در نیویورک برگزار شد و بیشترین حاصل این نمایشگاه، که با توفیق چشمگیری همراه بود - تجدید توجه نقاشان و هنردوستان آمریکایی به سوررالیسم بود که در سالهای اخیر، در تلاطم ظهور شیوه‌های گوناگون آبستره از



تاکس ارنست - روس‌های سنت آنتونیو - ۱۹۲۵



شدت نفوذ آن کاسته شده بود. متعاقب این نمایشگاه، آثار تانگی، ارنست، لام و مئا در معرض نقد و نظر قرار گرفت.

وهم‌انگیز و سرموز، چهارچوب تابلوهای او را دربر می‌گرفت.

اقامت ماکس ارنست و آندره ماسون در آمریکا زمینه‌ای جهت آشنایی با هنر سرخپوستان به وجود آورد که بی‌تاثیر در آفرینش این دو هنرمند نبود. «سوسه‌های سنت آنتونیو ۲۶» که توسط ارنست به سال ۱۹۴۵ خلق شد، نگاهی خوف‌انگیزتر را به نمایش گذاشت: هیولاهایی چندش‌آورتر از هیولاهای هیرونیموس بوش ۲۷. حیواناتی که در چهارچوب رعب‌آور ماکس ارنست درهم می‌لولند. چنین فضایی ناآرام و تهدید کننده، حتی در آثار غیر فیگوراتیو ارنست رخ می‌نماید که به عنوان مثال می‌باید از (قرن بیستم) که سالها بعد - یعنی به سال ۶۱ - ۱۹۶۰ پدید آمد اشاره کرد:

نقاشان سوررئالیست اروپایی به دور از فجایع دلهره‌آور جنگ و به دور از بمباران‌ها و مثله شدن انسان‌ها می‌توانستند در آمریکا، به هنر خود وسعت دهند و بخشی از تاریخ هنر آمریکا را به یمن حضورشان در این سرزمین بارور گردانند. آثار تانگی (۱۹۰۰ پاریس) بین سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ به ارزش‌های تازه‌ای رسید و اشکال سخت و جامد با ظاهری همچون سنگ‌ها و استخوان‌های ساحلی - که پیش ازین، در فرانسه به آن‌ها دست یافته بود - اینک در فضای تابلوهایش وسعت بیشتری می‌یافت و چشم اندازی

چشم‌اندازی از طبیعت با خطوط مضرّس و زاویه‌دار و سنگی آسمانی و معلق در فضا. تجربه ارنست به مانند تجربه سایر سوررالیستها، کشف واقعیتهای ثانوی بود که در ارتباط با واقعیت اصلی قرار داشت و واقعیت اصلی قرن بیستم، یعنی جنگ و خونریزی و انهدام. این اثر که عمدتاً با دو رنگ قرمز و آبی نقاشی شده است، منظری ناآرام و کابوسی مثالی از جهان را به نمایش می‌گذارد. غرض ارنست صرفاً دستیابی به ضمیر ناآگاه و چنگ انداختن به تصاویر بر سر راه ذهن و جهانی مبتنی بر خیال نیست، بلکه قصد او و بر خسی دیگر از سوررالیستها، بیان واقعیتی برتر است که طی آن، واقعی و غیر واقعی درهم می‌آمیزند. آثار ارنست، پس از جنگ در تحولاتی مداوم سپری شد و با وجود وجوه افتراق هر اثر تا اثری دیگر، خط ربطی از عناصر متشکله که خاص ارنست است، این آثار را به هم می‌پیوندد. اگر ارنست به آثار منتخب از ضمیر پنهان دست می‌یازید، آندره ماسون (۱۸۹۶ - بالائی، از شهرهای فرانسه) هم خود را بیشتر مصروف اتوماتیسم می‌کرد و طی حرکتی بیرون از اختیار، در مراحلی از شور و مدهوشی به هر تصویر مشخص و یا نامشخص که بر سر راه ذهنش قرار می‌گرفت متوسل می‌شد. این آثار، غالباً معرف دنیایی درهم و در جوشش مدام است که بیشتر منقوش به رنگ‌های تند و آتشین می‌گشت. ارنست و ماسون هر کدام به نوبه خود به هنرمندان آمریکایی چون: روبرت مادرول^{۲۸}، روتکو^{۲۹}، بازیوتس^{۳۰} که به گالری پگی گوگنهایم^{۳۱} در آمد و شد بودند تاثیر می‌گذاشتند. اما بیشترین تاثیر - خصوصاً از جانب ماسون - به جکسون پولاک^{۳۲} کارآمد بود. وپولاک در این مرحله، اتوماتیسم را که در دهه پنجم منجر به آکشن پینتینگ^{۳۳} می‌شود، سر لوحه هنر آفرینی خود قرار داد.

مّا (۱۹۱۱ - سانتیاگو)، به عنوان نقاش و همچنین مروج سوررالیسم در نیویورک به فعالیت پرداخت. این

نقاش شیلیایی، پس از تحصیلات معماری، به سال ۱۹۳۳ به اروپا رفت و برای مدتی به عنوان طراح در دفتر لوکوربوزیه^{۳۴} به کار مشغول شد. در سال ۱۹۳۷ توسط دالی به برتون معرفی شد و سال بعد به عنوان نقاش سوررالیست، آغاز به کار کرد. آثار نخستین او بر مبنای اتوماتیسم بود و بدین ترتیب، فضایی بی‌شکل و یا اشکالی که هیچ سنخیتی با جهان عین ندارد در آثار او پدید آمد؛ اشکالی که در حالتی از انجماد بسر می‌برند. مّا پس از مهاجرت به آمریکا، در نیویورک مستقر شد و در جریان رو به رشد هنر آمریکا تاثیر گذاشت و این تاثیر بیش از هر کس بر آرشیل گورکی^{۳۵} نمود پیدا کرد.

آرشیل گورکی (۱۹۰۴ - ارمنستان) که از ۱۹۲۰ به آمریکا هجرت کرده بود ابتدا تحت تاثیر سزان^{۳۶} قرار گرفت؛ سپس تصویر معروف اتو پرتره و مادرش را کشید که این تم برای یک دهه، تم مرکزی آثار او گردید. از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۲ متاثر از کوبیسم، خصوصاً پیکاسو بود. اما پس از آشنایی با برتون - که توسط مّا انجام پذیرفت - سرنوشت هنری او رقم تازه‌ای خورد. رابطه گورکی با مّا، او را به کشف چشم اندازهایی نو راهبر شد و آثار او را به اشکال و رنگهایی آزاد - که گویی از وراي انعکاس آب دیده می‌شوند و در انتظار وزشی و موجی ناچیزند تا تغییر شکل دهند - کشانید.

جوزف گرنل^{۳۷} (۱۹۰۴ - نیویورک) از سال ۱۹۳۲ به شهرت رسید و در طول جنگ، با سوررالیستها آشنا شد و از کلازهای ماکس ارنست بهره گرفت و به نوبه خود آثار سوررالیستی از تلفیق اشیایی چون: توپ، کارت پستال، بریده جراید، بطری، لیوان، عکس و قطعات نامشخص دیگر پدید آورد.

در بین هنرمندانی که در نیویورک و مکزیک به هنر نقاشی مشغول بودند، نام چندین زن هنرمند، خود می‌نمایند که از میان آنان، برخی دارای استعداد قابل توجهی بودند:

خانم لئونورا کارینگتون - متولد لندن - نویسنده و نقاش، تحت تاثیر هیرونیموس بوش قرار داشت. او که دارای تخیلی ظریف و شاعرانه بود از سال ۱۹۴۲ به بعد در مکزیک به فعالیت پرداخت. در آثار این هنرمند، انسان و حیوان درهم ادغام می شوند و موجوداتی عجیب پدید می آیند.

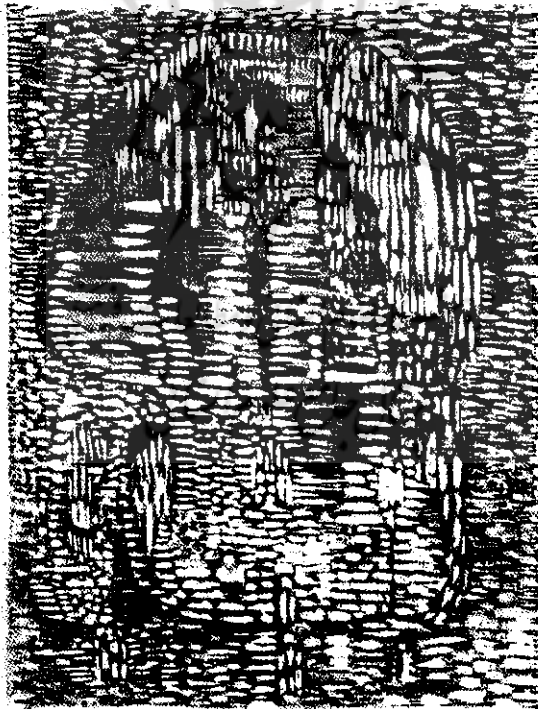
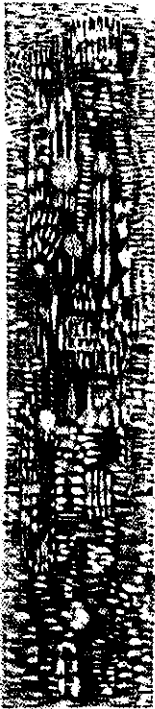
خانم ژاکلین لامبا ۳۸ - همسر برتون - که به همراه شوهر، به آمریکا آمد و پس از جدایی از برتون با داوید هار مجسمه ساز، که به دفعات در فعالیت های گروهی سوررالیست ها شرکت کرد ازدواج نمود. بسیاری از آثار لامبا در مجله (V.V.V) به چاپ رسید.

خانم دوروثا تانینگ ۳۹ (متولد گالسبورگ - آمریکا) او نقاشی را با دستمایه های رئالیستی شروع کرد

در تابلوهای او، لکه رنگ در سطوحی کوچک و بزرگ، سراسر تابلو را در می نوردند و او بی آنکه به ساخت و پرداخت آثارش بپردازد، بیانی از رنج ها و شادی های زندگی اش دارد. تانینگ بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۲ به آثاری تقریباً غیر فیگوراتیو روی آورد.

خانم اونیکا زورن ۴۰ در بین نقاشان سوررالیست دارای اهمیتی بسزاست. او در برلین متولد شد و همسر هانس بلمر بود. زورن در آثارش به نوعی حیات پس از مرگ توجه دارد و انسان و شیئی، به حالتی مواج، سراسر آثارش را می پوشاند.

خانم لئونورا فینی ۴۱ (۱۹۰۶ - بوینس آیرس) نقاشی را در نوجوانی آغاز کرد و پس از استقرار در میلان به کلاسیسیسم روی آورد. در سال ۱۹۳۳ به





خانم ماری توین^{۴۶} - شاعره و نقاش - که در زمان پیوستن به گروه - ۱۹۳۶ - تا هنگام مرگ به سوررالیسم وفادار ماند.

خانم کیی ساج^{۴۷} - شاعره و نقاش - هسرایوتانگی.

* * *

با پایان جنگ دوم جهانی - ۱۹۴۵ - گروه نیویورک به سرعت از هم پاشید. بسیاری از سوررالیست‌ها، از آن جمله آندره برتون - با وجود نمایلات سیاسی و مبارزاتی - که سالهای جنگ را در محیط امن آمریکا گذرانده بودند به فرانسه بازگشتند. اما ابوتانگی و همسرش کیی ساج، کورت سلیگمن^{۴۸} در آمریکا ماندند و سفر متنا به زمانی دیگر موکول شد. برخی از هنرمندان

پاریس رفت و در ارتباط با سوررالیست‌ها قرار گرفت. گرچه فینی پس از چندی از سوررالیسم روی گرداند و به عنوان هنرپیشه تئاتر، طراح لباس و صحنه پرداز به فعالیت پرداخت، با وجود این، از چهره‌هایی است که مقطعی کوتاه از فعالیت در زمینه سوررالیسم، نقشی از خود به یادگار گذاشت.

خانم بونا دی پی سیس،^{۴۲} نوه نقاش سرشناس ایتالیایی - فیلیپود پی سیس^{۴۳} - است که مواد و اشیاء گوناگونی را در آثار خود مورد استفاده قرار داد.

دو خانم دیگر به نام‌های ماریا مارتینز^{۴۴} - برزیلی - و ایزابل والدیریگ^{۴۵} - سوئیسی - از هنرمندان بودند که برای مدتی به سوررالیسم پیوستند و آثارشان در شماره چهارم مجله (۷۷۷) به چاپ رسید.



همچون گورکی ساکن آمریکا بودند و ماکس ارنست با خانم تانینگ ازدواج کرد و برای سالها در آریزونا باقی ماند.

بازگشت سوررالیست‌ها به اروپا، گرد هم‌آیی دوباره آنان را موجب شد و نخستین فعالیت گروهی‌اشان با نقاشی دیواری سالن بیمارستان روانی سنت‌آن^{۴۹} شکل گرفت. اما نمایشگاه سوررالیسم در سال ۱۹۴۷ که توسط آندره برتون و مارسل دوشان در گالری Maugh^{۵۰} (مگ) برگزار شد، اولین حادثه سوررالیسم پس از جنگ بود.

آندره برتون، در بازگشت از هائیتی و تجربیاتی که از مراسم آیین‌های بومی آن داشت، در پی اجرای ویژگی‌هایی از این مراسم در نمایشگاه بود. طراحی نمایشگاه را مارسل دوشان به عهده گرفت، اما بازگشت ناگهانی او به آمریکا، موجب سنبده شدن طرح، به

فردریک کیسلر^{۵۱} - که در آمریکا با سوررالیست‌ها مرتبط شده بود - گردید. برای این نمایشگاه، سالن‌هایی با نام‌های «سالن باران» که از سقف بر روی میز بیلیارد، باران می‌بارید و «لایرنت» و «سالن خرافات» در نظر گرفته شد. و طی دعوتی عمومی از سراسر جهان، از بیست و چهار کشور به این نمایشگاه، آثاری ارسال شد. این نمایشگاه که با حضور اکثریت سوررالیست‌ها به استثنای دالی، ماسون، ماگریت و پآلن برگزار شده بود، اقدامی جهت جبران سالهای رکود سوررالیسم بود. دالی در سال ۱۹۳۸ از گروه اخراج شده بود و ماسون راه و روش مدرن‌تری در پیش داشت. پآلن و ماگریت در این مقطع از سوررالیسم دور شده بودند و ماگریت به تجربیاتی در امپرسیونیسم - شیوه رنوار^{۵۲} - روی آورده بود. گرچه این تلاش تازه، چندی نپایید و منجر به بازگشت ماگریت^{۵۳} به سوررالیسم شد.



منا از گروه سوررالیستها اخراج شد و او نیویورک را به قصد رم ترک گفت و از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ در انزوا و تبعید به نقاشی پرداخت.
در همین سال آنتونین آرتو ۵۴ (۱۸۹۶ - مارسلیا) شاعر و نظریه پرداز تئاتر، هنرپیشه و کارگردان، که از آغاز سوررالیسم به این جنبش پیوسته بود و از مبلغان آن

یکسال بعد، خیرهای ناگواری سرازیر پاریس می‌شود: سرطان، چنگ بر وجود آرشیل گورکی انداخته و می‌رود که او را به خوابی دائمی بکشاند. آتش سوزی در آتلیه آرشیل گورکی، بیست و هشت اثر او را خاکستر کرده است. اما این حوادث، پایان خیرهای ناخوشایند برای گورکی نیست. چرا که همسرش او را ترک کرده و



به شمار می‌رفت، در اوج دیوانگی درگذشت و ویکتور برونر و چند تن از جوانان نقاش که به تازگی به سوررالیسم پیوسته بودند، از این گروه کناره گرفتند. برونر - نقاش و مجسمه‌ساز - در طول فعالیت‌های سوررالیستی‌اش به تلفیق ذهنیات شخصی خود با تصاویر سمبلیک برگرفته از ضمیر ناخودآگاه جمعی،

به منا - دوست شوهرش - روی آورده است. سرانجام، روز ۲۱ جولای ۱۹۲۸، جسد گورکی را بر درختی حلق‌آویز می‌یابند. گورکی که از مهمترین کشفیات سوررالیستها در آمریکا بود. با خودکشی به مصاف همه ناملایمات - که همه زندگی او را دربر گرفته بود - شتافت.

همچون: باورها و اسطوره‌ها به فعالیت پرداخته بود و از هنرمندانی به حساب می‌آمد که سهمی در ترویج سوررالیسم داشت.

در سال ۱۹۲۹ ژان پییر دوپری ۵۵ (۱۹۲۹ روئن) شاعر، نویسنده و مجسمه‌ساز به گروه پیوست.

نمایشگاه ماکس ارنست در پاریس ۱۹۵۰ به سوررالیست‌ها فهماند که پیروزی دوباره و تشویق و هیاهوی تماشاچیان - که از آغاز نهضت سوررالیسم تا شروع جنگ، همواره ادامه داشت. اکنون دور از دسترس است. حضور تماشاچیان در این نمایشگاه - که دلسردکننده و از سر بی‌اعتنائی می‌نمود که ماکس ارنست و دوروثا تاتینگ را مصمم به ترک فرانسه و بازگشت به آمریکا کرد. هنر نقاشی، از بیداری امپرسیونیست‌ها تا خواب سوررالیست‌ها فراز و نشیب‌های گوناگونی را طی کرده بود. درون و برون انسان توسط مکاتب مختلف کاویده شده بود. با دادائیسم به اوج جنجال رسیده و هوشیاری، توسط سوررالیست‌ها نفی گشته و به جای آن، پندارها و اندیشه‌های پنهان ضمیر ناآگاه، به تصاویری دیداری مبدل شده بود. سوررالیسم در شرایطی از تنش‌ها و بحران‌های دهه دوم و سوم، در زنجیره‌ای از اتفاقات معقول هنری، خود نمایاند و پس از آن، ماجراهای پی در پی هنری، خصوصاً آستره، گوی سبقت را از دیگر مکاتب ربود. و این، در شرایطی است که سوررالیسم - همچنان به حضور خود اصرار می‌ورزید

بنیامین پره در سال ۱۹۵۰ بیانیه‌ای آتشین علیه آستره انتشار داد و سوررالیست‌ها را - که فاقد آن اتحاد و همبستگی پیشین بودند، به مبارزه علیه این موج تازه که اعضای بیشماری را به خود متمایل کرده بود و هراز چندی عضوی از اعضای تازه نفس سوررالیسم را به خود می‌خواند دعوت کرد.

ژان پل ریوپله ۵۶ - که بیانیه منتشره در کانادا - به سال ۱۹۴۸ - علیه آستره را امضا کرده بود، به شیوه‌ای که بسیار نزدیک به اکسپرسیونیسم آستره پولاک بود پیوست.

پیوستن به گروه سوررالیسم و سپس دور شدن از آن، گریبان گروه را گرفته بود و برتون - که با وجود مخالفت‌هایش با آستره از دوستان صمیمی کاندینسکی ۵۷ بشمار می‌رفت - به خوبی می‌دانست که این قصر اشرافی اما بیش از پیش خواب گرفته سوررالیسم، دیگر توان مقابله با این توفان تازه از راه رسیده را ندارد. برتون به عنوان مردی از تبار صاحب‌نظران هنر، بی‌تردید، آشنا و آگاه به ارزش‌های هنر آستره و عدم تطابق سوررالیسم با شرایط متغیر جهان بود، اما برخلاف آپولینر ۵۸ - منتقد - که به کشف حرکت‌های تازه می‌پرداخت، او به عنوان بنیانگذار - تنها دل‌بسته‌ عمارتی بود که با انکاب افکار و پشتیبانی او حدود نیم قرن در تمام جهان، سر برافراشته و دارای شعباتی در بسیاری از کشورها، منجمله: یوگسلاوی، بلژیک، چک‌واسلواکی، مصر، ژاپن، شیلی، آمریکا و... بود.

در سال ۱۹۵۲ جهت اتحاد سوررالیست‌ها و مقابله با آستره، نمایشگاهی در ساربروکن ۵۹ برگزار شد که در آن، غالب هنرمندان سوررالیست، چه هنرمندان وفادار و چه ناراضیان و اخراج شدگان از گروه، در آن شرکت داشتند و برتون بر آن مقدمه‌ای نگاشت تا به عنوان سدی در برابر آستره عمل کند.

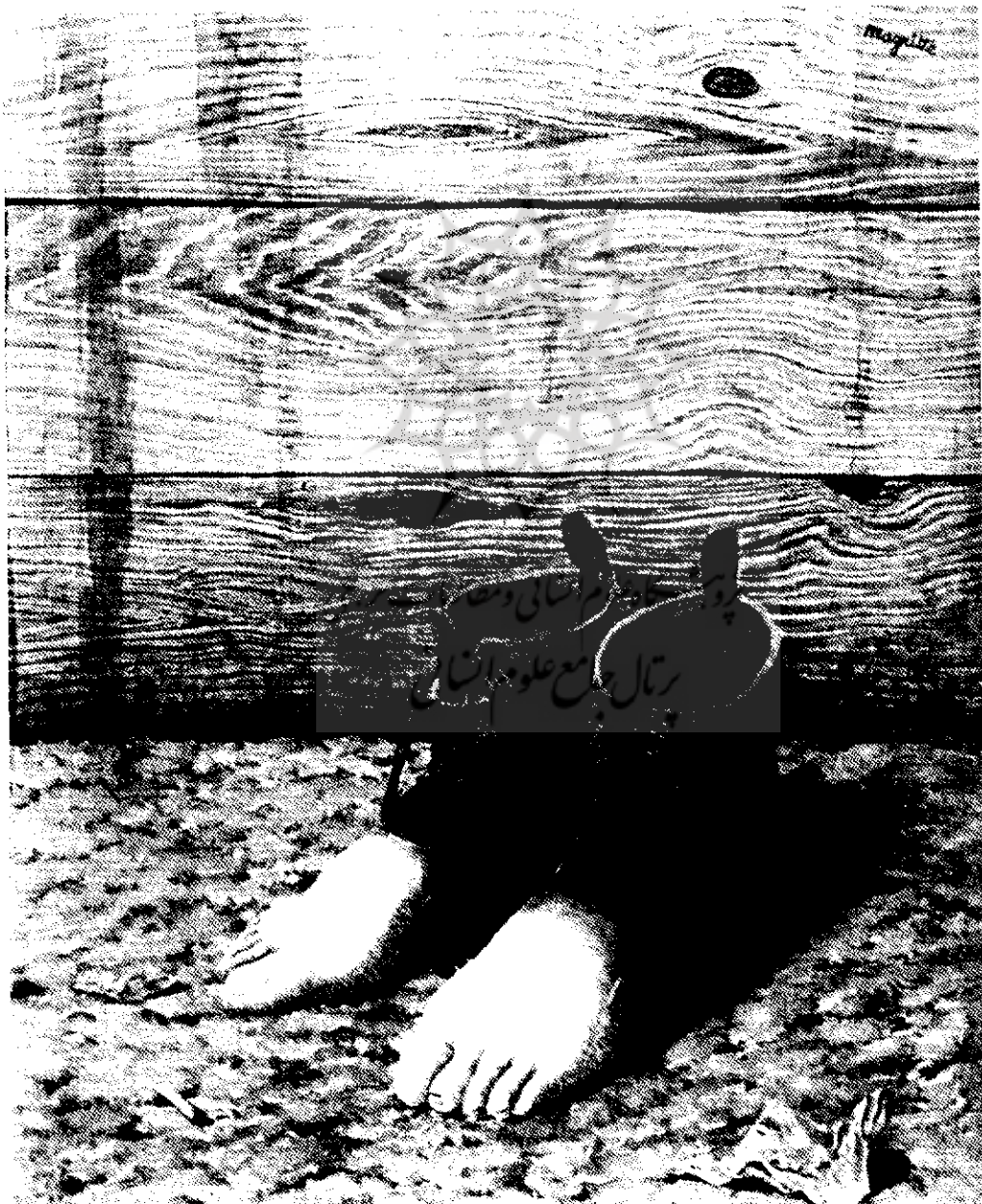
سال ۱۹۵۴ فوانسیس پیکابیا ۶۰ (۱۸۷۹ - پاریس) که نام او همواره در کنار هنرمندان دادائیست و سوررالیست قرار داشت، درگذشت.

آغاز سال ۱۹۵۵ - یعنی پانزدهم ژانویه - با مرگ تانگی همراه است. تانگی از به پایان رساندن آخرین اثرش به نام (تعدد قوس‌ها) بطور ناگهانی فوت می‌کند.

هنرمندان سوررالیست از نظر تماشاچیان، از مُد افتاده تلقی می‌شود و دیگر، شور و شوقی از جانب بینندگان ابراز نمی‌شود.

در سال ۱۹۵۶ ماکس والتر اسوانبری^{۶۳}، جوزفسون^{۶۴} و هیل^{۶۵} - نقاشان سوررالیست سوئدی - توسط برتون معرفی می‌شوند. اسوانبری، نقاش خیالپرداز، آثاری به یاد ماندنی در سوررالیسم بر جای

بی‌انال و نیز در همین سال فرصت مناسبی برای حضور سوررالیست‌هاست. در این نمایشگاه، ماکس ارنست در نقاشی، میرو^{۶۶} در حکاکی و آرپ^{۶۷} در مجسمه‌سازی موفق به جذب جوایزی می‌شوند. میرو و آرپ از پذیرفتن جوایز، سر باز می‌زنند و ارنست با پذیرفتن جایزه، از گروه سوررالیست‌ها اخراج می‌شود. سوررالیسم در این نمایشگاه با وجود احترام بی‌انال به





گذاشت.

در سال ۱۹۵۶ گالری فورس نبری ۶۶ چند قطعه آهن چکش کاری شده به نمایش گذاشت. دوپری که سواى نقاشی و مجسمه‌سازی، به شعر نیز می‌پرداخت، در سال ۱۹۵۰ مجموعه‌ای از اشعار خود را منتشر کرده بود که باعث شهرت او به عنوان شاعر توانانی سوررالیست گردیده بود. او آثار درخور از خود بر جای گذاشت.

در بین سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹ پاره‌ای از جوانان هنرمند به سوررالیسم پیوستند که در آن میان نام انریکو باج ۶۷ (۱۹۲۴ - میلان) قرار دارد. باج که در رشته حقوق، فارغ‌التحصیل شده بود به همراه تنی چند از هنرمندان ایتالیایی (جنبش هسته‌ای) را بنیان گذاشت و بیانیهای منتشر کرد. آثار طنزگونه او، سرشار از تمایلات نئودادانیستی بود شخصیت و اشیاء آثارش از عناصر

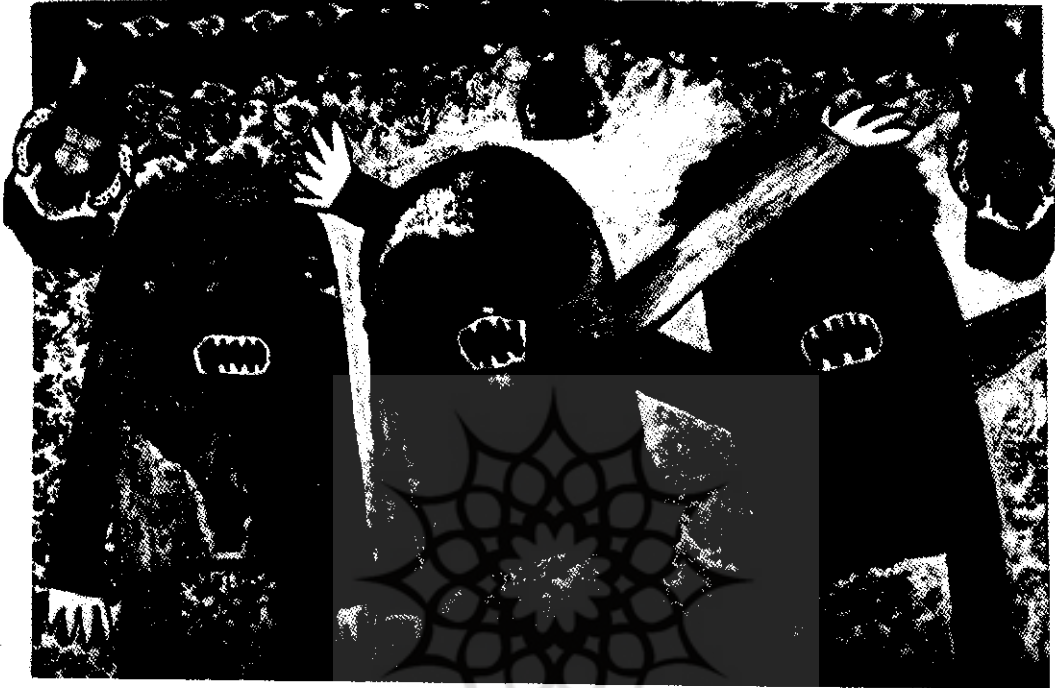
گوناگونی همچون: آینه شکسته، مدال، قطعات فلز،

نکته‌های پارچه، صدف و غیره تشکیل شده بود.

سال ۱۹۵۸ اسکار دومیکوئز ۶۸ با بریدن رگهای دستش به زندگی خود خاتمه داد. او فعالیت سوررالیستی خود را از سال ۱۹۳۵ آغاز کرده بود و در بسیاری از آثارش از عکس برگردان استفاده می‌کرد.

در سال ۱۹۵۹ ولفگانگ پآلزن پس از اقامتی کوتاه در پاریس - که در این مدت، نقاشی او به ابعادی شاعرانه رسیده بود - به مکزیک بازگشت و در آنجا خودکشی کرد. پآلزن در بسیاری از آثارش از طریقه فوماژ (دود اندود کردن نابلو با دود شمع) استفاده می‌کرد.

در همین سال بنیامین پره که از شاعران توانای سوررالیست به حساب می‌آمد و آثار بسیاری در نقاشی خلق کرده بود، درگذشت و دوپری خود را حلق‌آویز کرد. در ماه آوریل نمایشگاهی از سوررالیسم در گالری



■ از یک تئاتر گروه - ۱۹۵۳ - میلان

پاریس بازگشته بود، با آهن داغ، گداخته شد و آندره برتون به عنوان جایزه، روابط دوستانه را با او از سر گرفت.

در همین سال برونر به گروه پیوست و در کنار متا قرار گرفت، حضور این دو تن، جبرانی برای نیروهای از دست داده بود. سپس رویرت راوشونبرگ^{۷۴} و جسرچونز^{۷۵} - که در این زمان در پاریس به سر می‌بردند و از هنرمندان ناآشنا بودند در کنار سوررالیستها قرار گرفتند و ابعادی تازه به آن بخشیدند. این دو هنرمند، چندی بعد با کناره‌گیری از سوررالیسم، بنیانگذار حرکتی تازه در هنر آمریکا، به نام پاپ آرت گشتند.

شوارتز^{۶۹} میلان و در ماه دسامبر نمایشگاه بین‌المللی سوررالیسم در پاریس - با مضمون اروتیسم^{۷۰} - به نمایش درآمد. در این نمایشگاه، راهرویی در نظر گرفته شد که در آن صدای نفس، بوی عطر، و مه منتشر می‌شد.

در کاتالوگ این نمایشگاه، سوای چاپ آثار بسیاری از هنرمندان، مجموعه‌ای از اسناد، جهت توصیف «مراسم بزرگ» که بر مبنای تمایلات مارکی دوساد^{۷۱} توسط نقاشی اهل اسپانیا به نام جین بنویت^{۷۲} تهیه شده بود، منتشر شد. انجام مراسم - به طور عملی - در منزل جویس منصور^{۷۳} در روز دوم دسامبر ۱۹۵۹ در محیطی متشنج به اجرا درآمد و میثا که در همین سال به

سال ۱۹۶۱ مصادف با خودکشی کی‌ساج - همسر ایوانگی - است و سال بعد از آن، کورت سلیگمن نیز به زندگی خود خاتمه داد.

طی سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ نمایشگاه‌هایی در میلان و پاریس برگزار شد که با استقبال نسبی تماشاچیان روبرو گردید. اما هرگز نتوانست اقتدار و صلابت سالهای پیش از جنگ را یادآور باشد.

یازدهمین و آخرین نمایشگاه بین‌المللی که تحت حمایت و نظارت برتون برگزار شد، جنبه‌های غیرقابل تحمل زندگی اجتماعی را هدف گرفت. سوررالیسم سوای موضع‌گیری‌های هنری، در قبال مسائل ناگوار اجتماعی - سیاسی، همواره مواضع خود را اعلام داشته بود. از انقلاب الجزایر ۱۹۵۴ و قیام بوداپست - ۱۹۵۶ - پشتیبانی کرده و علیه دانشمندان اتمی اعلامیه صادر کرده بود و بسیاری از هنرمندان آن، برای مدتی، در مقابل هجوم سرمایه‌داری اروپا و آمریکا، به حزب کمونیست پیوسته بودند، گرچه بسیاری از آنان نیز از حزب اخراج شدند و در این نمایشگاه که تکنوکراسی، مورد حمله قرار گرفته بود، دو دستگاه هجوآمیز - با همکاری گروهی - به نام‌های «آشفته کننده» و «مصرف کننده» به نمایش در آمد. دستگاه اول، با فشردن دکمه‌هایی، به کار می‌افتاد و ضمن ایجاد سر و صدا، چراغ‌هایش روشن و خاموش می‌شد. دستگاه دوم - به صورت زُبات - ناچی متشکل از تعدادی بلندگو، بر روی تلویزیونی - به عنوان سر - قرار داشت و در قسمت شکم دریچه ماشینی رختشویی تعبیه شده بود.

سال ۱۹۶۶ که امید حرکتی تازه برای سوررالیسم می‌رفت، با مرگ مغز متفکر و رهبر سوررالیسم - آندره برتون - و هانس آرب، ویکتور برونر و جاکومتی، به خاموشی گرائید. مرگ برتون، تئورسینی که همواره به سوررالیسم وفادار ماند و در فراز و نشیب‌های تاریخ این نهضت، از هرگونه تلاشی جهت پیشبرد سوررالیسم

کوتاهی نکرد، خلایق عظیم را باعث شد و به تشکل هنرمندان، ضربه‌ای شدید وارد آورد. در سال ۱۹۶۷ با مرگ ماگريت و سال ۱۹۶۸ با مرگ مارسل دوشان، پرونده سوررالیسم بسته شد.

□ پی‌نوشت:

1. Jacques Herold
2. Victor Brauner
3. Hans Bellmer
4. Man Ray
5. Wifredo Lam
6. Wolfgang Paalen
7. Alice Paale
8. Eva Sulzer
9. Carlos Mérida
10. Benjamin Péret
11. Remedios Varo
12. Leonora Carrington
13. Dyn
14. Siqueiros
15. Rivera
16. Orozco
17. Breton
18. Trotzky
19. Duchamp
20. Ernst



63. Max Walter Svanberg
64. Josephson
65. Hill
66. Furstenberg
67. Enrico Bog
68. Oscar Domingues
69. Schwarz
70. Erotism
71. Marky De Sade
72. Jean Benoit
73. Joyce Mansour
74. Robert Rauschenberg
75. Jasper Johns

21. Tanguy
22. Masson
23. Matta
24. David Hare
25. Dali
26. Le Tentazioni di sant' Antonio
27. Hieronymus Bosch
28. Robert Motherwell
29. Rothko
30. Baziotes
31. Peggy Guggenheim
32. Jackson Pollock
33. action Painting
34. Le Corbusier
35. Arshile Gorky
36. Cézanne
37. Joseph Cornell
38. Jacqueline Lamb
39. Dorothea Tanning
40. Unica zürn
41. Leonora Fini
42. Bona De Pissis
43. Filippo De Pissis
44. Maria Martines
45. Isabelle Waldberg
46. Marie Toyen
47. Kay Saye
48. Kurt Seligmann
49. Sainte Anne
50. Maeght
51. Fredrick Kiesler
52. Renoir
53. Magritte
54. Antonin Artaud
55. Jean Pierre Duprey
56. Jean Paul Riopelle
57. Kandinskij
58. Apollinaire
59. Saarbrüchen
60. Francis Picabia
61. Miro
62. Arp

منابع سوررئالیسم

1. Surrealismo - Patrick Waldberg
Gabriele Mazzona Editore - Milano - 1964
2. L'Arte Moderna - Robert Lebel - Fratelli Fabbri Editore
Milano - 1975
3. Max - Robert - Giuseppe Gatt - Sadea Sansoni Editore -
Firenze - 1969
4. Enciclopedia Dell' arte - Gorzanti Editore - 1973
5. L'arte Moderna 1770/1970 - G.C. Argan - Sansoni
Editore

پیشکش کنندہ: مرکز مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی

